

Character Development in the Single-Verse Flash Fictions of the Qur'an

Maryam Hazarkhani¹

Abbas Ashrafi²

Abstract

The character element reflects the thoughts and emotions of the author. Examining this element in the Qur'anic flash fictions helps us to perceive the objectives of the Supreme Creator. On the other hand, single-verse flash fictions are taken into consideration because they are very brief. This research, using the descriptive method and content analysis, examines the ways of character development in single-verse flash fictions, and extracted the frequency of each one and the techniques used therein. To this end, the definitions and classifications of the presented character and the single-verse flash fictions in the two fields of character types (main, secondary, static, dynamic, antagonist and opponent, typical, etc.) and techniques of character development (direct and indirect description: dialogue, action, stage managing, naming) has been analyzed. The findings of the research show that the use of characters is often very limited, in such a way that some of them are formed with only one main character, others, in addition to that, with an antagonist character or secondary character as well. The character developments are indirect, and this method depicts the characters more realistically, which definitely has a greater impact. Among the various techniques of indirect character development, the methods of conversation, action, naming and describing emotions include the highest frequency, respectively.

Keywords: flash fictions, single-verse, character development, dynamic character, static character.

1. (Corresponding Author) Ph.D. Student of the Qur'an and Hadith Studies, Allameh Tabataba'i University.

2. Associate Professor, epartment of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University.



شخصیت‌پردازی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن*

مریم هزارخوانی^۱

عباس اشرفی^۲

چکیده:

عنصر شخصیت بازتاب‌دهنده اندیشه و عواطف نویسنده است. بررسی این عنصر در داستانک‌های قرآنی، ما را در رسیدن به مقصود باری تعالی یاری می‌دهد. از سوی دیگر، داستانک‌های تک‌آیه‌ای از آن جهت که بسیار موجز است، مورد توجه قرار دارد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل محتوا، به بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای پرداخته، بسامد هر یک و تکنیک‌های مورد استفاده را استخراج نموده است. برای این کار ابتدا تعاریف و تقسیم‌بندی‌های شخصیت ارائه شده و داستانک‌های تک‌آیه‌ای در دو ساحت انواع شخصیت (اصلی، فرعی، ایستا، پویا، مقابل و مخالف، نوعی و...) و تکنیک‌های شخصیت‌پردازی (توصیف مستقیم و غیر مستقیم: گفت‌وگو، عمل، صحنه‌پردازی، نام‌گذاری) مورد واکاوی قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از شخصیت‌ها، اغلب بسیار محدود است؛ به‌گونه‌ای که برخی تنها با یک شخصیت اصلی تشکیل شده، برخی دیگر علاوه بر آن، یک شخصیت مخالف یا شخصیت فرعی نیز مشاهده می‌شود. شخصیت‌پردازی‌ها غیر مستقیم بوده که این شیوه، شخصیت را واقعی‌تر به تصویر می‌کشد که به‌طور قطع، دارای تأثیر بیشتری می‌باشد. از میان تکنیک‌های مختلف شخصیت‌پردازی غیر مستقیم، شیوه‌های گفت‌وگو، عمل، نامگذاری و توصیف عواطف، به ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها:

داستانک، تک‌آیه، شخصیت‌پردازی، شخصیت پویا، شخصیت ایستا.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65801.3687

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

hezarkhanimaryam@iran.ir

ashrafi@atu.ac

۲- عباس اشرفی، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

بیان مسأله

با بررسی و تحلیل داستان، مخاطب می‌تواند پیام‌های درون‌متنی آن را دریافت کرده و نگرش خود به زندگی و مسائل مختلف را تغییر دهد. همچنین بررسی و تحلیل اصول و شگردهای داستان‌نویسی و کیفیت کاربرد عناصر سازنده داستان، موجب می‌گردد که خواننده دلایل اصلی التذاذ خود را از متن فهمیده و به معانی تلویحی و ضمنی داستان پی ببرد.

در میان اهل فن، در مورد تعداد و ترکیب عناصر بنیادین داستان اتفاق نظر وجود ندارد، ولی بیشتر بر این باورند که برجسته‌ترین عناصر سازنده داستان عبارت‌اند از: طرح، شخصیت، مضمون، صحنه، گفت‌وگو، لحن، سبک، نماد، زاویه دید، سبک و فضا. (روزبه، ۱۳۸۸: ۳۲) در این میان، عنصر شخصیت کلیدی‌ترین عنصر داستان محسوب می‌شود که تمامیت قصه بر محور آن می‌چرخد و دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح، توطئه و سایر عوامل، همه در اثر دگرگونی شخصیت شکل می‌گیرد. (براهنی، ۱۳۶۱: ۲۴۳) تا آنجا که موفقیت یک اثر ادبی در گرو چگونگی پردازش شخصیت‌هاست. (پرین، ۱۳۸۱: ۸) داستانک همه عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد، جز آنکه این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است. غالباً داستانک‌ها دارای پایانی تکان‌دهنده و غافلگیرکننده هستند. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۰۵)

با مطالعه قرآن با هدف استخراج تمام داستانک‌های تک‌آیه‌ای، به شش داستانک تک‌آیه‌ای رسیدیم که به صورت زیر می‌باشد:

ردیف	عنوان داستان	آیه
۱	فرار از مرگ	«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره: ۲۴۳)
۲	محاجه نمود و ابراهیم	«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸)
۳	عزیر نبی و نشان دادن معاد	«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طُعَمَائِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ



		وَ انْظُرْ إِلَى جَمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۵۹)
۴	نشان دادن معاد به ابراهیم	«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَٰكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَمَخِذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۶۰)
۵	یار غار پیامبر	«لَا تَتَّبِعُوا مَن تَتَّبِعُوا فَتَكُونُوا مِن أَصْحَابِ السَّعِيرِ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰)
۶	ملک سلیمان	«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۲)

شاید اولین مسأله‌ای که توجه ما را در داستانک‌های تک‌آیه‌ای به خود جلب می‌کند، کم حجم بودن آن است؛ به گونه‌ای که داستان بر یک واقعیت متمرکز شده و تمامی عناصر داستان به صورت فشرده بیان شده، به صورتی که برای درک داستان، نیازی به شرح و تفصیل‌های زیاد ندارد.

داستانک‌ها در واقع حوادث تاریخی هستند. شاید یکی از علل انتخاب حوادث تاریخی برای داستانک‌ها این باشد که در حوادث تاریخی می‌توان با گذشت زمان، ابهامات و تفصیل‌هایی را که از اهمیت برخوردار نیستند، حذف کرد و نویسنده برای رسیدن به هدفی که دارد، از آنها استفاده کند. از این رو حوادث تاریخی هم قابلیت مختصر شدن را دارند، هم حقیقت را بهتر به نمایش می‌گذارند. شخصیت‌ها در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن مهم‌ترین عوامل داستانی برای القای افکار و اندیشه‌های نویسنده به خواننده هستند، از این رو تبیین جنبه‌های هنرمندانه شخصیت‌پردازی در داستانک‌های فوق‌العاده موجز

قرآن، مسأله مهمی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این دو پرسش پاسخ داده می‌شود:

- ۱- شخصیت‌ها در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن از چه انواعی برخوردار هستند؟
 - ۲- در این مجموعه از کدام یک از تکنیک‌های شخصیت‌پردازی استفاده شده است؟
- طبقه‌بندی شخصیت‌های یک داستان، تقسیم‌بندی متعددی دارد. برخی از این تقسیم‌بندی‌ها به شکل زیر است:

الف) شخصیت‌های اصلی، فرعی، مخالف و همراه. این تقسیم‌بندی بر اساس نوع حضور شخصیت در داستان صورت می‌پذیرد.

ب) شخصیت‌های قالبی، قراردادی، نوعی و همه‌جانبه: که بر اساس ساخت و بافت اشخاص نمایش است.

ج) ایستا و پویا: طبق فعل و انفعالات موجود و تحول در شخصیت صورت می‌پذیرد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۹)

شخصیت‌پردازی (characterization) نیز عبارت است از عملی که نویسنده به وسیله آن، به توصیف و نمایش اعمال و رفتار و درونیات شخصیت‌هایش می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۸۷-۱۹۳)

شخصیت‌پردازی درواقع بیان ویژگی‌های درونی و بیرونی شخصیت‌های داستان و معرفی کردن آنها به خواننده است.

نکته قابل ذکر آنکه برخی، شیوه سوم (ارائه درون شخصیت بی تعبیر و تفسیر) را از متعلقات شیوه دوم (شیوه نمایشی یا غیر مستقیم) دانسته‌اند؛ چراکه شخصیت‌های این گونه داستان‌ها خود را از طریق کنش‌های ذهنی و عواطف درونی به خواننده می‌شناسانند که درواقع صورت غیر مستقیم دارد. (رک: استاجی، ۱۳۹۰: ۲۵)

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات از راه مطالعه دقیق متن داستانک‌ها با توجه به موضوع انجام گرفته است. در خصوص پیشنهاد تحقیق، مطابق بررسی‌های به‌عمل آمده، تاکنون در مورد داستان‌های قرآنی، کتب و مقالات متعددی نوشته شده، اما در خصوص داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، پژوهشی به رشته تحریر در نیامده است.



۱. عنصر شخصیت

نوشتن هر نوع داستانی اعم از داستانک، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان، بدون وجود شخصیت امکان‌پذیر نخواهد بود؛ چراکه داستان بدون حضور شخصیت‌ها، معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند. بدون آنها هیچ رویدادی وجود خارجی نخواهد داشت و حتی در صورت وقوع حادثه‌ای، آن حادثه فاقد تأثیر احساسی به خواننده خواهد بود.

در هر داستانک تک‌آیه‌ای قرآن، تعداد شخصیت‌ها محدود است و اغلب با دو شخصیت، داستان تعریف می‌شود که یک شخصیت به‌طور ثابت، راوی یا یاری‌رسان خداوند است و شخصیت دیگر، شخصیت اصلی داستان است که نویسنده، سخنان و فکر خود را از طریق گفت‌وگوهای او با راوی داستان و یا شخصیت فرعی که تکمیل‌کننده شخصیت اصلی است، در خلال داستان بیان می‌کند. به‌طور کلی در داستانک‌ها، پرداخت شخصیت به‌صورت تدریجی و در طول داستان رخ می‌دهد. اصلی‌ترین شخصیت‌های داستانک‌های قرآن را پیامبران و انسان‌هایی که در مقابل آنان قرار می‌گیرند؛ شکل می‌دهند، و به‌طور کلی پیامبران، مهم‌ترین شخصیت در تمامی داستان‌های قرآن محسوب می‌شوند. مخاطب در داستانک‌های تک‌آیه‌ای، با پیامبرانی سروکار دارد که در مسیر هدایت جامعه و پیشرفت و ارتقای ایمان شخصی خود، در حال ماجراجویی است. راوی در خلال داستان، تحلیل خود را از مشکلات ایمانی توصیف می‌کند.

می‌توان شخصیت‌های داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن را به پنج گروه دسته‌بندی کرد: ۱- راوی (خداوند)، ۲- پیامبران، ۳- فرد یا افراد مخالف پیامبران، ۴- یاری‌رسانان به پیامبر خدا، ۵- مردم یا هر فردی که به نحوی نقش فرعی در داستانک را ایفا می‌کند.

نویسنده در داستانک‌های تک‌آیه‌ای سعی دارد از طریق شخصیت‌ها، زاویه دید خود را که از نوع زاویه دید دانای کل است، روایت کند؛ مانند شخصیت ابراهیم علیه السلام در داستان نمرود. در گفت‌وگوی میان ابراهیم و نمرود، جهان‌بینی نویسنده (خداوند) در سخنان ابراهیم علیه السلام جلوه‌گری می‌کند؛ «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸). و یا در داستان یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز جهان‌بینی در گفت‌وگوی پیامبر و همنشینش تبلور می‌یابد؛ «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه: ۴۰). اما در بیشتر داستانک‌های تک‌آیه‌ای، در پایان داستان و پایان آیه، جهان‌بینی از زبان نویسنده (خداوند) مطرح می‌شود؛ حتی در مواردی که جهان‌بینی در خلال گفت‌وگو بیان

شده نیز شاهد هستیم که در پایان آیه، با یک عبارت کوتاه به صورت مختصر، جهان‌بینی و هدفی که داستان در پی انتقال آن بوده است، ذکر می‌شود.

در داستان فرار از مرگ، عبارت پایانی داستان؛ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره: ۲۴۳)، و در داستان ملک سلیمان عليه السلام، جهان‌بینی هم در خلال گفت‌وگوی دو فرشته، و هم در عبارت پایانی قابل مشاهده است؛ «وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (بقره: ۱۰۲). همچنین عبارت پایانی «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۲). در پایان داستان یار غار پیامبر نیز عبارت «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰).

درواقع داستان‌ها علاوه بر ذکر حوادث و وقایع شنیدنی، هدفشان این است که در لابه‌لای داستان، از زبان قهرمان یا خود راوی، به ارائه افکار و دیدگاه‌های خویش پیرامون مسائل مختلف بپردازند، و چون در پی مطرح کردن یک واقعیت کلی و جهان‌بینی است، به جزئیات حوادث کاری ندارد.

در داستانک‌های تک‌آیه‌ای، از میان انواع شخصیت‌ها، از شخصیت اصلی، فرعی، مخالف، ایستا و پویا بهره گرفته شده که ما در اینجا به تحلیل آن می‌پردازیم.

۱-۱. شخصیت اصلی (قهرمان)

معادل انگلیسی آن «protagonist» است. شخصیت‌های اصلی داستان اشخاصی هستند که مهم‌ترین وظایف را در داستان بر عهده دارند. آنها عمیقاً در داستان درگیر شده و نتیجه داستان بر آنها اثر می‌گذارد. (مکی، ۱۳۶۴: ۹۳) با توجه به نقش پررنگ آنها در یک داستان، می‌توان گفت اگر شخصیت اصلی نباشد، داستان شکل نمی‌گیرد. بیشتر این شخصیت‌ها در داستانک‌های تک‌آیه‌ای، نمونه مطلق خوبی یا بدی هستند که بدین ترتیب، یا شخصیت اصلی و یا مخالف محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، در داستان محاجه ابراهیم عليه السلام، ابراهیم شخصیت اصلی و فرد مقابل او، (نمرود) شخصیت مخالف به شمار می‌رود. و یا در داستان یار غار پیامبر، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصیت اصلی داستان است. در داستان فرار از مرگ، مردم خاطی شهر که نماد بدی مطلق هستند، شخصیت اصلی داستان به حساب می‌آیند. در داستان عَزِيز نَبِی عليه السلام، عَزِيز شخصیت اصلی داستان است.



در داستان مقام یقین ابراهیم علیه السلام، ابراهیم شخصیت اصلی است و در داستان ملک سلیمان، سلیمان نبی علیه السلام شخصیت اصلی داستان محسوب می‌شود.

۲-۱. شخصیت مخالف

هر شخصیتی که با قهرمان داستان مخالفت ورزد، شخص مخالف نام دارد. (کسدی، ۱۳۷۲: ۵۸) هرفم آن را معادل (foil) می‌داند. (abrams, 1364: 128) وی درواقع شخصی است که مانع اقدامات قهرمان نمایش می‌شود و قهرمان نمایش، تمام قوای خود را بر ضد او به کار می‌گیرد. (اگری، ۱۳۸۹: ۱۹۱) به عنوان نمونه، در داستانک محاجه ابراهیم، شخص مجادله کننده در مقابل ابراهیم علیه السلام، همان شخصیت مخالف است. و یا در داستان ملک سلیمان، شیاطین شخصیت مخالف هستند که در مقابل اهداف سلیمان نبی علیه السلام ایستاده‌اند. همچنین در داستان یار غار پیامبر، آن عده که به تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست زده‌اند، شخصیت‌های مخالف داستان هستند. در داستان فرار از مرگ نیز، خود مردم شهر علیه خود اقدام کردند و شخصیت مخالف به حساب می‌آیند.

۳-۱. شخصیت فرعی

از دیگر شخصیت‌ها، شخصیت فرعی یا درجه دو است. این شخصیت‌ها اگرچه مانند شخصیت‌های اصلی در شکل‌گیری داستان سهم ندارند، اما در پیشبرد آن بسیار مؤثر هستند. درواقع این شخصیت‌ها مکمل وظیفه و کنش شخصیت اصلی هستند. حضور این شخصیت‌ها به نمایش‌نامه‌نویس کمک می‌کند تا بتواند شخصیت اصلی را بهتر معرفی کند. (کسدی، ۱۳۷۲: ۶۶)

این نوع از شخصیت در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کمتر حضور دارند و در مواردی نیز که شاهد آن هستیم، به صورت گذرا مطرح می‌شوند. علت آن نیز موجز بودن داستانک‌ها می‌باشد. شخصیت‌های فرعی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، شخصیت‌های ساده‌ای هستند و همواره از خود یک رفتار نشان می‌دهند. این نوع شخصیت‌ها تک‌بعدی هستند. به عنوان نمونه، در داستان ملک سلیمان، نقش مردم زمان حضرت سلیمان علیه السلام، نقش فرعی است که هرچند نقش جزئی دارند، ولی اگر این نقش وجود نداشت، آمدن قهرمان و مخالف قهرمان در داستان نیز بیمعنا می‌نمود. و یا دو فرشته هاروت و ماروت که نقش

یاری‌رسان به قهرمان داستان را ایفا می‌کنند نیز نقش فرعی محسوب می‌شود. در داستان یار غار پیامبر، نقش همنشین رسول خدا ﷺ، نقش فرعی است.

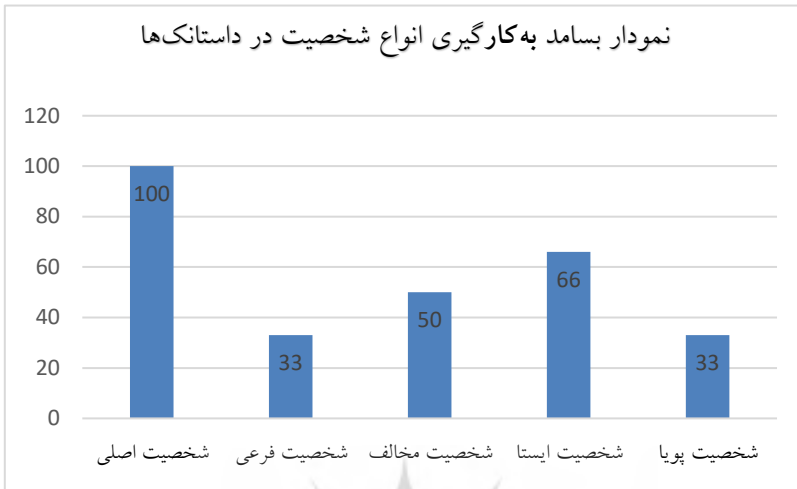
۱-۴. شخصیت ایستا

شخصیت ایستا (static character) به شخصیتی اطلاق می‌شود که در پایان داستان، همان فردی است که در ابتدای داستان بوده و این بدان معناست که فرایند رخدادها و وقایع هیچ تأثیری در او نگذاشته است. (دات فایر، ۱۳۸۸: ۵۴) در داستانک‌ها، بیشتر شخصیت‌ها ایستا هستند و این بدان دلیل است که موجز بودن این سبک از داستان‌ها، به آنها مجال بیشتری برای تغییر شخصیت نمی‌دهد. در نتیجه از این طریق به دنبال صرفه‌جویی زمانی در پردازش شخصیت هستند. از میان شش داستانک تک‌آیه‌ای قرآن، چهار داستان دارای شخصیت ایستا هستند. داستان محاجه ابراهیم، ابراهیم علیهِ السلام و شخص مقابل او هر دو ایستا هستند. در داستان فرار از مرگ، مردم خاطی شخصیت ایستایی دارند که این واقعیت از عبارت پایانی این داستان نیز قابل برداشت است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ». در داستان یار غار پیامبر، شخصیت پیامبر ﷺ و کفار تا پایان داستان تغییر نمی‌کند، در نتیجه دارای شخصیت ایستا هستند. در داستان ملک سلیمان نیز شخصیت سلیمان نبی علیهِ السلام، شیاطین و فرشتگان ایستا است. می‌توان گفت که در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، شخصیت‌های ایستا در مقایسه با شخصیت‌های پویا، از بسامد بیشتری برخوردارند که علت آن را در موجز بودن، محدودیت زمانی داستان، تک‌حادثه‌ای بودن داستان و هدف نویسنده در نگارش داستان که رساندن پیام اثرگذار است، می‌توان اشاره نمود که مورد اخیر را می‌توان مهم‌ترین دلیل آن دانست.

۱-۵. شخصیت پویا

شخصیت پویا (dynamic character) به شخصیتی اطلاق می‌شود که در طی داستان به شکل تدریجی دستخوش تغییر می‌شود و سیر وقایع بر او اثر می‌گذارد. (نجم، ۱۹۶۳: ۱۰۴) در داستانک عَزِیز نبی علیهِ السلام، شخصیت عزیر شخصیتی پویاست. او که در ابتدای داستان بعد از دیدن خرابه، از رستاخیز مجدد آنها متعجب است و می‌گوید: «قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذَا اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»، در پایان داستان تحت تأثیر وقایع رخ داده می‌گوید: «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». همچنین در داستان به یقین رسیدن حضرت ابراهیم علیهِ السلام، در ابتدای

داستان با درخواست ایشان از خداوند مبنی بر نشان دادن چگونگی زنده کردن مردگان روبه‌رو هستیم؛ «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى». و در نهایت حضرت



ابراهیم علیه السلام به عبارت خداوند که در پایان آیه آمده است، می‌رسد: «وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». همان‌طور که مشاهده می‌شود، حوادث بر اینان تأثیر گذاشته و باعث تحولات روحی و رفتاری آنان شده است.

۲. شخصیت‌پردازی

به‌خاطر اهمیت زیاد شخصیت‌پردازی در استحکام‌بخشی به داستان و ایجاد جذابیت برای خواننده، برخی تمام موفقیت و زیبایی یک اثر داستانی را در گرو نوع شخصیت‌پردازی آن می‌دانند و معتقدند که یک داستان تنها وقتی موفق خواهد بود که شخصیت‌هایش نمایش داده شوند؛ درست مثل یک نمایشنامه که شخصیت‌هایش باید در حال صحبت کردن و بازی کردن نمایش داده شوند. (پرین، ۱۳۸۱: ۴۶)

نظریه‌پردازان ادبیات داستانی اغلب بر دو روش عمده برای شخصیت‌پردازی اتفاق نظر دارند: الف) توصیف مستقیم ویژگی‌های شخصیت، ب) توصیف غیرمستقیم (رک: زیتونی، ۲۰۰۲: ۵۵)

برخی مانند میرصادقی، روش سوم را ارائه درون شخصیت بی‌تعبیر و تفسیر را نیز بیان کرده‌اند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۷-۹۲) ولی اغلب این روش را ذیل توصیف غیر مستقیم دانسته‌اند. بر این اساس، می‌توان توصیف را رکن اساسی در شخصیت‌پردازی محسوب کرد که نویسندگان مختلف با استفاده از آن، اقدام به خلق و پرورش

شخصیت‌های اثر خود می‌کنند. هر قدر این توصیفات دقیق‌تر باشند، می‌توانند در باورپذیر شدن شخصیت‌های داستان مؤثرتر باشند.

۱-۲. شخصیت‌پردازی مستقیم

در این روش، نویسنده به ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم می‌پردازد. نویسنده از زبان خود یا از زبان یکی از اشخاص داستانی، خصوصیات شخصیت‌های داستان را برای مخاطب بازگو می‌کند. موفقیت در ارائه صریح شخصیت‌ها، بسته به خصوصیات شخص راوی یا ویژگی‌های نویسنده دانای کل است. (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۸۷) توصیف ظاهری همواره یکی از ابعاد شخصیت‌پردازی است که ارزش آن از دیرباز مورد توجه بوده است. خواننده داستان همواره تحت تأثیر توصیفات نویسنده، ظاهری برای شخصیت داستان متصور می‌شود. اگر این توصیفات، دقیق و هماهنگ با شخصیت داستان باشد، حس ملموسی از شخصیت ارائه می‌دهد و شخصیت به راحتی برای مخاطب قابل درک و پذیرش می‌شود؛ زیرا کوچک‌ترین نکات در ظاهر شخصیت، مانند لباس، رنگ چهره، قد و ...، داده‌های فراوانی را در خود دارد. (اسلین، ۱۳۷۸: ۳۹) در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، به علت موجز بودن بیش از حد، مجال برای پردازش ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌های داستان وجود ندارد، در نتیجه شاهد شخصیت‌پردازی به شیوه مستقیم نیستیم.

۲-۲. شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

در این روش، نویسنده بر آن است تا اشخاص داستان را به عمل و گفت‌وگو وادارد تا به این وسیله، شخصیت‌ها با گفتار و رفتارشان، خود را به مخاطب عرضه کنند. این شیوه به واقعیت زندگی بسیار نزدیک است. (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۵۲) امروزه بیشتر نویسندگان ترجیح می‌دهند که از این روش برای شخصیت‌پردازی استفاده کنند؛ زیرا کارایی بهتری دارد و چون نویسنده، شخصیت‌ها را وامی‌دارد تا آنچه را که می‌اندیشند و احساس می‌کنند، نشان دهند، از این رو از مقبولیت بیشتری نزد مخاطبان برخوردار است. شایان ذکر است که در داستان‌نویسی معاصر نیز رسم بر آن است که خصوصیات بیرونی و درونی شخصیت‌ها همراه و در خلال عمل داستانی، به صورت طبیعی ارائه گردد.



برای شخصیت‌پردازی غیر مستقیم از چند تکنیک استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: توصیف اعمال یا رفتار، گفت‌وگو، نامگذاری، توصیف قیافه ظاهری و توصیف حالات و ویژگی‌های روانی. در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، توصیف غیر مستقیم از طریق گفت‌وگو، کنش، نامگذاری، توصیف حالات ظاهری و ارائه درون شخصیت به کار رفته است که در اینجا به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم.

۲-۱. شخصیت‌پردازی از طریق گفت‌وگو

یکی از پرکاربردترین شیوه‌ها در شخصیت‌پردازی، گفتار است. به طور معمول اگر نویسنده، آدم‌های داستانی‌اش را از طریق گفت‌وگو و کنش نشان دهد، نتیجه بهتری می‌گیرد؛ زیرا شخصیت‌های داستانی مثل همه انسان‌ها، ناخواسته گوشه‌هایی از شخصیت پیچیده خود را آشکار می‌کنند و خواننده چون از بیرون به آنها نگاه می‌کند، می‌تواند بهتر به درونشان پی ببرد. (پارسی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰۰) گفت‌وگو به معنای مکالمه و صحبت کردن میان دو نفر یا بیشتر است که وظیفه نقل حوادث مختلف داستان در متن را بر عهده دارد. گفت‌وگو بر انتخاب و اختیار آگاهانه کلمات، سخنان و افکار در عبارت‌های کوتاه و موجز متکی می‌باشد و هنگامی که شروط هنری و حرف‌های در گفت‌وگوی داستان محقق شود، می‌تواند وسیله‌ای برای نفوذ به ماهیت و ذات اشیاء باشد. (سلیمان، ۲۰۱۳: ۱۱) اهمیت گفتار شخصیت چنان بالاست که گاه به داستان‌نویسان توصیه می‌شود همان‌طور که رفتار هر شخصیت را متناسب با خصوصیات روحی، فکری و اخلاقی، انتخاب و توصیف می‌کنند، حرف زدن او را هم کاملاً متناسب با شخصیت پندار و وضعیت روحی-روانی‌اش انتخاب نمایند. (موام، ۱۳۶۴: ۱۱) شاید به جرأت بتوان گفت که از میان روش‌های متفاوت پردازش شخصیت، شیوه گفت‌وگو، پرکاربردترین شگرد مشترک شخصیت‌پردازی میان داستان‌ها و خاطره‌نگاشته‌هاست.

گفت‌وگو علاوه بر اینکه وسیله‌ای برای بیان و نمایش حوادث و پیشرفت آنها در داستان است، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی به حساب می‌آید که در شناساندن شخصیت‌ها، نمایاندن ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی آنان، و موضع آنان در قبال مسائل گوناگون، نقشی اساسی و تعیین‌کننده بر عهده دارد. (سلیمان، ۲۰۱۳: ۴) گفت‌وگو همچون کنش و واکنش، زیرمجموعه‌ای از رفتار شخصیت‌های داستان است که هر فرد با توجه به ذهنیات و درونیات خود، اقدام به برقراری آن با سایر شخصیت‌ها می‌کند. طی

این فرایند ساده اما کلیدی، شخصیت موضع خود را نسبت به دیگر شخصیت‌ها، حوادث و موضوعات مختلف مشخص می‌کند و جنبه‌های گوناگون شخصیتی خود را در گفت‌وگوهای متعدد بازتاب می‌دهد. (نویل، ۱۳۸۵: ۴۱) در حقیقت گفت‌وگو همسنگ دیگر اعمال شخصیت، وجوه مختلفی را از او نشان می‌دهد و می‌تواند باعث تجسم دقیق‌تر مخاطبان از شخصیت‌های داستان شود.

در داستانک‌های قرآنی، گفت‌وگوها بیشترین نقش را در شخصیت‌پردازی غیر مستقیم بر عهده می‌گیرند و این امر، به قدرت اقناع‌کنندگی بیشتر مخاطب می‌افزاید؛ چراکه از طریق گفتار شخصیت‌ها، می‌توان به روحیات و افکار آنان پی‌برد و با دغدغه‌ها و انگیزه‌های مختلف آنان آشنا شد. در داستانک‌ها گاهی شخصیت‌ها از طریق گفت‌وگو، موضع خود را نسبت به یکدیگر، حوادث و موضوعات مختلف مشخص می‌کنند و ابعاد گوناگون شخصیتی خود را نمایان می‌سازند.

در داستانک‌ها گفت‌وگو، همزمان دو نقش را ایفا می‌کند: نخست پیش‌بردن عمل داستان، سپس معرفی شخصیات نقش‌های اصلی و فرعی داستان. به‌عنوان نمونه، در داستان محاجه ابراهیم، گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام و نمرود همزمان که روند داستان را جلو می‌برد، بازتاب‌دهنده شخصیت آنان نیز هست؛ چراکه این گفت‌وگو، خصوصیات فکری و روحی اشخاص را نمایان می‌کند. در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن نیز نگارنده با استفاده از این روش، یعنی برقراری گفت‌وگو میان شخصیت‌ها یا حدیث نفس خود شخصیت‌ها، وجوه شخصیتی اشخاص داستان را برای خواننده خود آشکار می‌کند. نگارنده با این روش، درونیات شخصیت مورد نظر خود را در قالب گفت‌وگوها به مخاطبان خود نشان می‌دهد. گفت‌وگو در داستانک‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست، گفت‌وگوهای درونی شخصیت‌ها با خودشان که به‌گونه‌ای مستقیم شخصیت وی را نشان می‌دهد، و دوم، گفت‌وگوهای شخصیت اصلی با دیگران که هم شخصیت او و هم شخصیت دیگران را معرفی می‌نماید.

۲-۱-۲-۱. گفت‌وگوی درونی شخصیت با خودش (تک‌گویی درونی)

تک‌گویی درونی، گفت‌وگویی است که در ذهن شخصیت داستان جریان دارد. به کمک تک‌گویی درونی، خواننده به‌طور غیر مستقیم در جریان افکار شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد و سیر اندیشه‌های آنان را دنبال می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۶۴۰) در حقیقت



تک‌گویی درونی به نویسنده این امکان را می‌دهد که ناگفتنی‌ها را در مورد شخصیت‌ها بیان کند و نادیدنی‌ها را به خواننده نشان دهد. (خلیل، ۲۰۱۰: ۱۷۸)

در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، تنها در یک مورد با گفت‌وگوی درونی شخصیت مواجه هستیم و آن، داستان عزیر نبی ﷺ است که شروع و محوریت داستان بر شخصیت‌پردازی عزیر به‌وسیله گفت‌وگوی درونی است؛ «أَوُكَلِّدِي مَرْءًا عَلَى فَرْيَةٍ وَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذَا اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا». این تک‌گویی عزیر نبی، شخصیت او را نشان می‌دهد. او که فرد مؤمنی است، با دیدن صحنه خرابه، از چگونگی زنده‌شدن مردگان اظهار تعجب می‌کند. مخاطب با شنیدن این سخن، به‌صورت غیر مستقیم پی می‌برد که عزیر نبی در اعتقاد به رستاخیز به مقام یقین نرسیده است. شاید یکی از دلایل بازگو کردن روند رشد پیامبر خدا آن باشد که مخاطب احساس نزدیکی بیشتری با نقش اول داستان کند و او را یک شخصیت ماورائی و دست‌نیافتنی فرض نکند؛ چراکه در پردازش افراد، معرفی آنها به‌طوری که خواننده با آنها احساس صمیمیت کند، بسیار بااهمیت است.

۲-۱-۲-۲. گفت‌وگوی بیرونی شخصیت با شخصیت‌های دیگر

بیشتر نویسندگان از گفت‌وگو استفاده می‌کنند تا به پویایی شخصیت‌پردازی در داستان‌هایشان کمک کنند. لازم به یادآوری است که یکی از علت‌هایی که باعث می‌شود نویسندگان برای پردازش شخصیت‌هایشان به عنصر گفت‌وگو روی بیاورند، این است که به‌وسیله آن می‌توانند دیدگاه‌های خود را با قدرت بیشتری به نمایش بگذارند، درحالی که در روایت توصیفی و توضیحی آنها، تنها می‌توانند نگرش‌هایی را در چارچوب فردی بیان نمایند. بنابراین گفت‌وگو یکی از قدرتمندترین و ظریف‌ترین ابزارهای نویسندگی نویسندگان است. (بیشاب، ۱۳۷۸: ۱۵۹) گفت‌وگو اغلب بخش اعظم داستان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. در داستان‌ها که تحرک و هیجانش زیاد است و بر محور عمل جسمانی و زورآزمایی و مسابقات می‌گردد، فقط درصد کمی از آنها به دویدن، تیرانداختن و کشتی‌گرفتن، چابیدن و کشت‌وکشتار می‌گذرد و باقی به گفت‌وگو درباره آنها اختصاص می‌یابد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۵) کم کردن عنصر گفت‌وگو در داستان‌ها به معنای حذف قسمت‌های اصلی و معنای کلی داستان است و این درحالی است که گاهی وقت‌ها مفهوم از راه مکالمه‌ها به مخاطبان منتقل می‌شود. (بی نیاز، ۱۳۸۸: ۲۹۳)

در قریب به اتفاق داستانک‌ها، شاهد این سبک از گفت‌وگو هستیم. در داستان محاجه ابراهیم، نویسنده در خلال گفت‌وگوهای میان ابراهیم علیه السلام و نمرود، زمینه را برای شناخت هر دو شخصیت فراهم می‌کند و این دو با سخنانی که بیان می‌کنند، درواقع روحیات، عقاید و زوایای شخصیتی خود را برای خواننده به نمایش می‌گذارند؛ «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ».

در داستانک نشان‌دادن معاد به ابراهیم علیه السلام، شخصیت ابراهیم در حین گفت‌وگوی با راوی داستان آشکار می‌شود. پرسش و پاسخ‌هایی که صورت می‌گیرد، بازتاب‌دهنده ویژگی‌های شخصیتی ابراهیم علیه السلام است که شخصیتی مؤمن و در پی رسیدن به یقین است؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

در داستان ملک سلیمان، گفت‌وگوی دو فرشته با مردم، معرف هدف، دغدغه و اندیشه آنان است: «وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ».

در داستان یار غار پیامبر، سخنان ردوبدل شده میان پیامبر صلی الله علیه و آله و همنشین ایشان، هم معرف شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و همنشین ایشان است، و هم بازتاب‌دهنده اوج ایمان در رسول خداست که در بدترین شرایط نیز خود را نمی‌بازد و در عین حال، سستی ایمان همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد که دچار اضطراب شده و پیامبر، ایشان را با سخنانش آرام می‌کند؛ «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا».

در داستان عزیر نبی علیه السلام، علاوه بر گفت‌وگوی درونی، شاهد گفت‌وگوی بیرونی ایشان با راوی داستان هستیم که این گفت‌وگو، هدف داستان، تحول و تغییر شخصیت اصلی داستان را نشان می‌دهد؛ «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲-۲-۲. شخصیت‌پردازی از طریق رفتار و کردار

عمل در کنار شخصیت و گره‌خورده با آن است. آنچه بیش از همه در مورد شخصیت تعیین‌کننده است، عمل و کنش اوست؛ به‌طوری که اعمال هر شخصیت داستانی می‌تواند غیر مستقیم، بیان‌کننده ویژگی‌های او باشد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۳) درواقع با این شیوه،



«خوانندگان با کمک کنش شخصیت‌ها، درکی از چگونگی ویژگی شخصیتی آنها از طریق تفسیر آن کنش‌ها بر طبق اصول اخلاقی و نظام‌های ارزشی خود، به دست می‌آورند». (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۶۶) شخصیت‌ها اگر زنده خلق شوند، با عملشان، عیار وجودی خود را آشکار می‌سازند. (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۷۰) با توجه به همین کارکرد کنش در تشخیص و تمایز انسان‌هاست که بیشتر نویسندگان می‌کوشند شخصیت‌پردازی از طریق عمل شخصیت‌ها را در داستان انجام دهند. در این روش، نویسنده بدون هر نوع قضاوت یا پیش‌داوری، تنها عملکرد شخصیت‌ها را توصیف می‌کند و به شخصیت فرصت می‌دهد که با رفتار و کردارش، وجوه مختلف خود را نمایان کند. (نجم، ۱۹۶۳: ۹۴) درواقع نویسنده با این کار، ویژگی‌های خاص شخصیت اثر خود را مستقیم بازگو نمی‌کند، بلکه آن را در رفتار شخصیت‌ها بازتاب داده و زمینه را برای نتیجه‌گیری خواننده فراهم می‌کند. در داستانک‌های تک‌آیه‌ای، توصیف رفتار شخصیت‌ها، یکی از شگردهای مهم در پرداخت شخصیت است. در بررسی این رفتارها، ظرفیت‌های افراد نمود پیدا می‌کند و خصوصیات روحی، روانی و رفتاری آنها به نمایش گذاشته می‌شود؛ چراکه تمامی حرکات و سکنت بشر از اندیشه و تفکرش سرچشمه می‌گیرد. بنابراین هر حرکت او در حکم نشانه‌ای است که او را به مخاطبانش می‌شناساند.

داستانک‌ها از لحاظ رفتارشناسی شخصیت‌ها و ظرافت‌های خاص رفتاری آنها قابل توجه است. با نگاهی جامع به شخصیت‌پردازی از طریق رفتار در داستانک‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که این نوع شگرد پرورش شخصیت در این آثار، بسیار مورد توجه قرار گرفته و بیشتر افراد و شخصیت‌های داستانی به کار رفته در آن ایستا هستند تا خواننده خود به قضاوت درباره روند وقایع منفی یا مثبت و بررسی عوامل مثبت و منفی در شکل‌گیری این رفتارها بپردازد.

در داستانک ملک سلیمان، عمل تبعیت مردم از شیاطین، نشان‌دهنده ضعف ایمان مردم آن زمان است؛ به‌ویژه که محتوای آموزش شیاطین مسائلی بوده که باعث اختلاف در خانواده‌ها می‌شده است؛ «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ»، «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» شیاطین نیز با اعمالشان سنجیده می‌شوند، آنجا که می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ». درباره سلیمان عليه السلام می‌گوید که ایشان برخلاف جریان جامعه آن روز کافر نشد؛ «مَا كَفَرَ سَلِيمَانُ».

در داستانک فرار از مرگ، عمل فرارکردن مردم خاطی، اوج جهالت مردم در بی‌ایمانی را نشان می‌دهد که تصور می‌کنند با فرار، می‌توانند خود را از عذاب الهی برهانند؛ «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ».

در داستانک یار غار پیامبر، عمل افرادی که به تعقیب پیامبر ﷺ اقدام کردند، نشان‌دهنده کفر و عناد ایشان با پیامبر است؛ «إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا...». همچنین نصرت و تأیید خداوند برای رسولش، همچنین نزول آرامش به قلب ایشان، این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که ایشان در جبهه حق بوده‌اند؛ «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَدَهُمْ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا».

در داستانک‌های عزیر نبی ﷺ و نشان‌دادن معاد به ابراهیم ﷺ، اقدامات خداوند برای هر دو بزرگوار، نشان‌دهنده میزان اهمیت و محبوبیتی است که این دو شخصیت نزد خداوند دارند که خداوند برای رسیدن آنان به مقام یقین، آنان را یاری می‌دهد.

۲-۳. شخصیت‌پردازی از طریق توصیف حالات و ویژگی‌های روحی و روانی

روش دیگری که در پرداخت غیر مستقیم شخصیت‌ها از آن استفاده می‌شود، نمایش دادن عواطف درونی شخصیت‌هاست. نویسنده می‌تواند با استفاده از راوی دانای کل، ورای شخصیت‌ها قرار گیرد و از حالات درونی آنان گزارش دهد. این زاویه دید اجازه می‌دهد نویسنده وارد ذهن هر یک از شخصیت‌ها شود و بعد به سراغ شخصیت دیگری برود و بعد همین فرایند را تکرار کند.

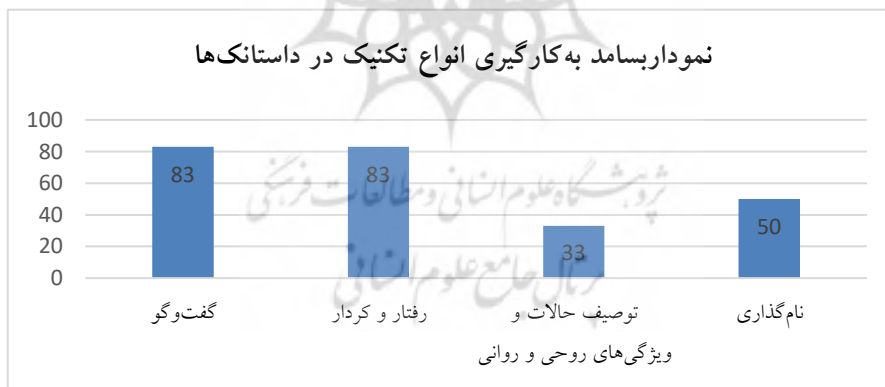
در داستانک‌های تک‌آیه‌ای، احساسات درونی افراد با داستان گره خورده و توصیفات داستانی خلق می‌شود. دغدغه‌ها، خشم، بهت و تعجب با مهارت بسیار بالایی بیان می‌شود. در داستانک محاجه ابراهیم ﷺ، راوی از حالت روحی نمرود پس از شکست در محاجه خبر می‌دهد و مخاطب را آگاه می‌کند که او در این گفت‌وگو شکست خورده و از ادامه آن عاجز شده است؛ «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ». در داستانک ملک سلیمان، راوی خبر از علم و آگاهی درونی مردم می‌دهد و آن اینکه خودشان به این حقیقت علم دارند که عملی که انجام می‌دهند، هیچ فایده‌ای در آینده برایشان نخواهد داشت؛ «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ».



۲-۲-۴. شخصیت‌پردازی از طریق نامگذاری

ساده‌ترین شیوه شخصیت‌پردازی، استفاده از اسم است. نقش اصلی نام هر شخصیت این است که نشان بدهد شخصیت مورد نظر را باید فردی خاص تلقی کرد و نه یک سنخ. این برازندگی نام نباید چنان باشد که به نقش اصلی آن خللی وارد آید. (لاج، ۱۳۷۴: ۳۰) نام یک شخصیت از لحاظ معنایی، تاریخی و حتی نحوی می‌تواند بیان‌کننده ویژگی‌های فکری و منشی یک شخصیت باشد و یک نام‌گذاری از همان آغاز، تصویری از شخصیت در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۰۱) نام‌گزینی برای شخصیت‌های داستان، یکی از کارهای ظریف در شخصیت‌پردازی است. در جایی که داستان از پیرنگ شخصیتی برخوردار است، این نام‌گذاری نقش اساسی‌تری پیدا می‌کند. در شمار بسیاری از داستان‌ها، همین نام‌های به‌ظاهر بی‌اهمیت، بخش عمده‌ای از بار معنایی روایت را بر دوش خود می‌گیرند. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۵)

در دو داستانک تک‌آیه‌ای قرآن، نام ابراهیم علیه السلام قید شده است. همچنین در داستان ملک سلیمان، نام حضرت سلیمان علیه السلام و دو فرشته هاروت و ماروت ذکر شده‌اند. این روش باعث می‌شود مخاطب تنها با شنیدن نام‌ها از آغاز، به واقعی و تاریخی بودن داستان پی‌برد. داستانک‌ها به‌کارگیری ویژگی‌های نام‌گذاری گفت‌وگو



نتیجه‌گیری

شخصیت‌پردازی‌ها در داستانک‌ها با هدف بیان جهان‌بینی و زاویه دید راوی صورت می‌پذیرد. در شخصیت‌پردازی، نویسنده از زاویه دید راوی و زاویه دید شخصیت‌ها بهره برده است. زاویه دیدهای راوی اغلب در پایان آیات روشن است.

در داستانک‌ها از انواع گوناگون شخصیت اصلی، فرعی، مخالف، ایستا و پویا استفاده شده است. در این میان، بسامد شخصیت‌های ایستا در مقایسه با شخصیت‌های پویا از بسامد بیشتر است. هرچند بیشتر شخصیت‌های اصلی در داستانک‌ها ایستا هستند، ولی در برخی موارد شاهد شخصیت پویا هستیم. همچنین شخصیت‌های فرعی در داستانک‌ها همگی ایستا هستند. شخصیت‌های ثابت در تمام داستانک‌ها، یکی راوی داستان و دیگری شخصیت اصلی است.

به علت فوق‌العاده مختصر بودن داستانک‌های تک‌آیه‌ای، از شیوه مستقیم برای شخصیت‌پردازی به هیچ عنوان استفاده نشده و تنها شخصیت‌پردازی غیر مستقیم استفاده شده است. در آن از شیوه‌های مختلفی از جمله شخصیت‌پردازی از طریق گفت‌وگو، اعمال و رفتار، توصیف افکار و احساسات شخصیت‌ها و نام‌گذاری شخصیت‌ها به کار گرفته شده، اما از شیوه گفت‌وگو و رفتار و اعمال بیشتر استفاده شده و بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده است. دغدغه‌های شخصیت‌های اصلی و فرعی از طریق بیان اعمال و گفت‌وگوها به تصویر کشیده می‌شود و در خلال ترسیم احساسات درونی شخصیت‌ها، ذهنیات آنان را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد. بررسی داستانک‌ها بر مبنای گفت‌وگو نشان می‌دهد که گفتارهای افراد داستان، با توجه به شخصیت واقعی آنها و روحيات فردی آنها صورت گرفته است؛ به‌طوری که فرد مقابل را به واکنش وامی‌دارد و این خود باعث پویایی و ارتباط بهتر خواننده با روایت داستان می‌شود. اصل حقیقت‌مانندی در داستانک‌ها رعایت شده است؛ به این معنا که به گونه‌ای به شخصیت پرداخته شده که شخصیت دست نیافتنی و متفاوت از عموم مردم جلوه نکند. در پایان داستانک‌ها، اغلب راوی به جمع‌بندی پیام و هدف داستان می‌پردازد.

فهرست منابع

۱. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامیانه و رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
۲. اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان: نشر فردا.
۳. اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
۴. استاجی، ابراهیم (۱۳۹۰)، شخصیت داستانی و بررسی آن در داستان‌های جمال زاده و هدایت، تهران: نشر روزگار.



۵. اسکات کارد، اورسون (۱۳۸۷)، شخصیت‌پردازی و زاویه دید در داستان، ترجمه پریسا خسروی سامانی، اهواز: رسش.
۶. اسلین، مارتین (۱۳۷۸)، دنیای درام، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.
۷. آگری، لاجوس (۱۳۸۹)، فن نمایشنامه نویسی، ترجمه مهدی فروغ، تهران: انتشارات نگاه.
۸. براهنی، رضا (۱۳۶۱)، قصه نویسی، تهران: نشر نو.
۹. بیشاب، لئونارد (۱۳۷۸)، درس‌هایی درباره داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.
۱۰. بی‌نیاز، فتح الله (۱۳۸۸)، درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی، تهران: افراز.
۱۱. پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۷۸)، ساختار عناصر داستان، تهران: حوزه هنری.
۱۲. پرین، لورانس (۱۳۸۱)، ادبیات داستانی ساختار صدا و معنا، ترجمه محسن سلیمانی و فهیمه اسماعیل‌زاده، تهران: حافظ.
۱۳. خلیل، ابراهیم (۲۰۱۰)، بنية النص الروائي، بیروت: الدار العربية للعلوم.
۱۴. دات فایر، دائن (۱۳۸۸)، فن رمان نویسی، ترجمه محمد جواد فیروزی، تهران: بی‌نا.
۱۵. داد، سیما (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید.
۱۶. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸)، ادبیات معاصر ایران (نثر)، تهران: نشر روزگار.
۱۷. زیتونی، لطیف (۲۰۰۲)، معجم مصطلحات نقد الرواية، بیروت: مكتبة لبنان.
۱۸. سلیمان، بسام خلف (۲۰۱۳)، «الحوار فی رواية الاعصار و المنذنة لعماد الدین خلیل»، مجلة كلية العلوم الاسلامية، دانشگاه موصل، شماره ۱۳، ص ۲۳۴-۲۳۷.
۱۹. سیگر، لیندا (۱۳۸۸)، خلق شخصیت، ترجمه مسعود مدنی، تهران: رهروان پویش.
۲۰. شیر، قهرمان (۱۳۸۷)، «نام‌گزینی در روزگار سپری شده مردم سالخورده: کلیدهایی برای درک محتوای رمان»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیه السلام، سال هجدهم، شماره ۷۴، ص ۱۱۳-۱۴۴.
۲۱. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۰)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، تهران: انتشارات آن.
۲۲. کسلی، مارش (۱۳۷۲)، نمایشنامه نویسی قدم به قدم، ترجمه ناصر آقایی، تهران: تربیت.
۲۳. مستور، مصطفی (۱۳۷۹)، مبانی داستان کوتاه، تهران: نشر مرکز.
۲۴. مکی، ابراهیم (۱۳۶۴)، شناخت عوامل نمایشی، تهران: سروش.
۲۵. موام، سامراست (۱۳۶۴)، درباره رمان و داستان کوتاه، ترجمه کاوه دهگان، تهران: نشر سپهر.
۲۶. میرصادقی، جمال (۱۳۶۷)، تعلیق و کنش داستانی، ترجمه مهرنوش طلایی، اهواز: رسش.
۲۷. میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
۲۸. میرصادقی، جمال (۱۳۸۹)، راهنمای رمان نویسی، تهران: نشر سخن.
۲۹. میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران: انتشارات کتاب مهناز.
۳۰. نجم، محمد یوسف (۱۹۶۳)، فن القصه، بیروت: دارالتحافه.
۳۱. یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.